



یادداشت

ریشه مشکلات خود شما هستید، مردم را دنبال خود سیاه نفرستید!

صادق کار



سخنان هفته گذشته روحانی در جلسه هیئت وزیران که امریکا را منشأ تمام مشکلات و بحران های کشور معرفی کرد و مردم به تنگ آمده از حکومت را برای حل مشکلات شان به کاخ سفید حواله داد در جامعه با موجی از مخالفتها و انتقادات مواجه شد.

دامنه خشم و برائت مردم کوچه و بازار از گفتار فرافکنانه رئیس جمهور حکومت فقها افزون بر مردم عادی به میان طرفداران و حامیان حکومتی روحانی و همچنین رقبای محافظه کار او امتداد یافت و به آنها امکان داد تا کارنامه سیاه دولت روحانی را که در واقع کارنامه کل حکومت است با درز گرفتن نقش خودشان از زوایای مختلف به نقد بکشند.

عناصر وابسته به محافظه کاران افراطی در پی سخنان روحانی برای حمله به روحانی از همان سبک و سیاق وی بهره گرفتند، اما بجای نشانه رفتن کاخ سفید، روحانی را نشانه گرفتند. آنها نیز در یک ضد حمله مانند روحانی که رندانه همه مشکلات را به "واشنگتن دی سی" نسبت داد تا خودش را از زیر ضربات مخالفان برهاند، با بکار گرفتن شبکه های گسترده رسانه ای که در اختیار دارند بار همه مشکلات را به گردن روحانی و دارودسته اش انداختند تا با این ترفند خامنه ای و خودشان را از زیر ضربات انتقادات مردم برهاند و مخالفت اکثریت ۹۰ درصدی مردم با کل نظام را به مخالفت با روحانی و دارودسته اش جلوه دهند!



برخی از اصلاح طلبان حکومتی حامی روحانی نیز سخنان روحانی را طوری تفسیر نموده و به فرافکنی مشغولند که گویی این آنها نبوده‌اند که برای نشان دادن روحانی بر صندلی ریاست جمهوری از هیچ تلاشی و گفتن هیچ دروغی به مردم و ارایه یک چهره غیر واقعی از او فروگذاری نکردند. آنهایی که تا مدتی پیش از سیاستهای فقرآور و عدالت ستیزانه نئولیبرالی روحانی حمایت می کردند و عده‌ای از آنها از غارت اموال عمومی ۷ سال گذشته و فسادها سهمی برده‌اند حالا که نتایج سیاستها و برنامه های دولت شان جامعه و اقتصاد را به فلاکت کشانده لباس منتقد بر تن کرده جهت نجات آینده سیاسی و منافع شان و جلب آرای مردم به انتقاد از وی روی آورده‌اند!

این انتقادهای هرگاه از روی صداقت و درستی و برای جبران خطاهای تا کنونی آنها بود شاید می توانست روی افکار عمومی اثر مثبت باقی بگذارد و به سود مخالفان حکومت عمل کند. اما چنین نیست. مقصود آنها نیز مانند روحانی و محافظه کاران با همه تفاوتی که با هم دارند انداختن تقصیر مشکلات به گردن شخص ثالث و تبرئه حکومت یا به واقع تبرئه حکومتی است که حفظ کردن اش نقطه اجماع همه آنهاست و موقعیت و قدرت خویش را در بقای آن می دانند.

این تلاشها البته مذبوحانه است و نمی تواند مردم را بفریبد و مبارزات مردم علیه کل حکومت را به انحراف بکشاند. مخالفت و بیزاری مردم شامل همه جناح های حکومتی است. گروه های مختلف اجتماعی مردم بارها هر گاه که مجال پیدا کرده‌اند، درخیزهای ۹۶ و ۹۸، در انتخابات مجلس و میان دوره‌ای، در اعتصابات و اعتراضات، با نوشتن درخواست جمعی برای کناره گیری خامنه‌ای... مخالفتشان را با هر دو جناح حکومت به صراحت بیان کرده‌اند. هر روز هم که می گذرد و با افزایش فسادها و استیصال حکومت و اوج گیری بحرانها مخالفت و اعتراض علیه کل حکومت بیشتر می شود. مردم مدتهاست به این نتیجه رسیده‌اند که با وجود این حکومت دامنه بحرانهای مختلف دم به دم گسترده‌تر و فشار اقتصادی و سیاسی بر آنها بیشتر و ادامه زندگی برای شان توانفرساتر می شود. درست است که اکثریت مردم با تحریم های اقتصادی امریکا توسط دولت دست راستی و زورگوی ترامپ مخالف اند و تحریمهای اقتصادی ترامپ در به افلاس کشاندن اقتصاد کشور نقش داشته و دارند اما ریشه مشکلات کشور در وهله نخست ناشی از سیاستها و برنامه‌های اقتصادی- اجتماعی حکومت و دولت است. امریکا از دولت جمهوری اسلامی نخواست است که مردم ناراضی و منتقد حکومت را زندانی، شکنجه و اعدام کند! کشتار هزاران زندانی سیاسی و فعال مدنی، سانسور روزنامه و کتاب و کشتن و زندانی کردن نویسندگان و روزنامه نگاران، گروه‌های سیاسی، نهادهای مدنی، سندیکاها، سرکوب اقلیتهای ملی و قومی، مهندسی انتخابات، همگی به دستور خامنه‌ای، روحانی، و دیگر سرگردگان و مسئولین حکومت انجام گرفته‌اند.

اثرات این اعمال جنایتکارانه و مخرب به مراتب بیشتر از اثر تحریم های اقتصادی ضد مردمی و ظالمانه وضع شده دولت امریکا بر کشور و مردم است. اگر این اعمال جنایتکارانه توسط حکومت علیه مردم صورت نمی گرفت و اموال مردم توسط اعوان و انصار حکومت غارت نمی شد، اگر حکومت به تقلید از دولت امریکا به دخالت و تجاوز در امور داخلی کشورهای منطقه و ایجاد تنش نمی پرداخت، یا این تحریمها حداقل در این وسعت نمی توانست بوجود آید و اگر بوجود هم می آمد کشور در مقابل آن به وضع امروزی دچار نمی شد. حواله دادن تمام مشکلات به امریکا، فرستادن مردم دنبال نخود سیاه است که نه به حل مشکلات کمکی می کند و نه مردم را قانع می کند. حتی می شود گفت که به خاطر انزجاری که مردم از سران حکومت و از وضعیت معیشتی و سرکوبهای خشونت بار حکومت دارند سخنان روحانی سمپاتی برای دولت امریکا و هواداران ایرانی اش در میان



عده‌ای از مردم ایجاد می‌کند. از سوی دیگر ترامپ می‌تواند سخنان روحانی را به حساب کامیابی تحریم‌های دولت‌اش بگذارد و در تبلیغات ریاست جمهوری‌اش از آن بهره بگیرد! خلاصه کلام اینکه جامعه در آستانه انفجار قرار دارد، مردم به توجیهات و وعده وعیدهای فریکارانه سران حکومت اعتماد ندارند و اساساً تاب تحمل چنین حکومتی را ندارند. لذا با انداختن تقصیر مشکلات به گردن دیگران، تهدید مردم، فشار به زندانیان سیاسی و تشکیل گروه‌های سرکوب در محلات و مناطق شهرها یا کنار زدن روحانی و جابجایی مسئولین خللی در تصمیم اکثریت ۹۰ درصدی مردم برای کنار زدن حکومت بوجود نخواهد آمد.



به سرکوب سندیکاها کارگری پایان دهید!



بازگشت کوپن به نظام توزیع، میخی بر تابوت بازار آزاد

مراد رضایی



دستپاچگی و استیصال، توصیف درستی از وضعیت مدیران اقتصادی کشور است. آنان که بازار آزاد را همچون ساحتی قدسی می‌دانستند اکنون در مذمت خصوصی‌سازی نطق و فریاد می‌کنند. حسن روحانی هم که روزگاری برجام و تا چند وقت قبل بورس را به عنوان منجی اقتصاد معرفی می‌کرد، در آخرین صحبت‌هایش امر به صرفه‌جویی در مصرف مواد غذایی کرده است و گفته است ۴۰ درصد مواد غذایی ما تلف و دور ریخته می‌شود! حواله‌ی مردم به پسماند مواد غذایی احتمالاً آخرین سنگر دفاع از سیاست‌های اقتصادی دولت است که امروز توسط حسن روحانی فتح شد.

ادعاهای حامل امیدواری نمایندگان دولت، هرچند در هفته‌های اخیر سیر نزولی یافته است و خود مدعیان هم به شدت احمقانه بودن ادعاهایشان پی‌برده‌اند، اما هنوز ته نکشیده‌اند. در آخرین نمونه علی ربیعی، سخنگوی دولت ادعا کرده است که منحنی قیمت ارز و طلا به زودی نزولی خواهد شد. با وجود تداوم دلایل مانع از ورود ارز به بازار اعم از تحریم‌های نفتی، کاهش تقاضا برای خرید نفت و افت قیمت نفت، ادعای ربیعی می‌تواند تنها آرزوی او باشد. به‌ویژه در ماه‌های پیش رو سمت تقاضای ارز نه تنها ثابت نمی‌ماند، بلکه با نزدیک شدن به پایان سال میلادی و تسویه حساب‌های تجاری تقاضا بیشتر هم خواهد شد.

در این شرایط حمایت از تز بازار آزاد، تنها در تشدید بحران اقتصادی موثر بوده است. تاثیر دلالی در افزایش نرخ ارز، احتکار گسترده در بازار و البته کمبود کالا، از کره تا لوازم خانگی، از تخم مرغ تا مرغ، تاثیرات مستقیم تمایل مسئولان اقتصادی دولت به بازار آزاد بوده است.

افول نئولیبرالیسم ایرانی

تمایل به بازار آزاد همراه با حمایت دولت از بازار، یا به بیان درست‌تر نئولیبرالیسم، یک گرایش حداقل سی‌ساله در اقتصاد جمهوری اسلامی است. کوچک‌سازی دولت و مسئولیت‌زدایی از آن، کالاسازی اکید خدمات اجتماعی تا



جایی که حتی مرگ هم نیازمند صرف هزینه‌های چند ملیونی است، مقررات‌زادایی از کار البته به نام "اصلاح" قانون کار، حذف تدریجی یارانه و در نهایت خصوصی‌سازی، در دولت‌های سی سال اخیر جمهوری اسلامی به اشکال مختلف و در سطوح گوناگون دنبال شده است.

نئولیبرالیسم ایرانی، یک ویژگی افزوده در مقایسه با مدل‌های غربی آن دارد و آن بی‌ربطی اقتصاد ایران به سرمایه‌ی خارجی است. علی‌رغم تلاش‌های دولت‌های متوالی برای اتصال به نهادهای اقتصاد جهانی، این امر به دلیل سیاست‌ورزی تنش‌زا و بحران‌زی هیچگاه عملی نشد. سازوکار اقتصادی ایران، همواره با سرمایه‌ای در چارچوب ایران حرکت و عمل کرده است. نسبت اقتصاد ایران با اقتصاد جهان نیز عموماً از درگاه فروش نفت و مواد اولیه از یک سو و خرید تولیدات کشورهای خارجی از سوی دیگر بوده است.

در این میان بسته بودن بازار در ایران، موجب ایجاد و تقویت رانت اقتصادی و یا سرمایه‌داری رانتی بوده است. سرمایه‌داری ایران در این سال‌ها بی آنکه ارتباط ارگانیکی با سرمایه‌ی جهانی داشته باشد، برای تامین سرمایه‌ی اولیه و ادامه‌ی حیات نیازمند رانت حکومتی و دولتی بوده است. در نتیجه قدرتمندترین نهادهای اقتصادی در ایران آن‌هایی هستند که نزدیکترین نسبت را با رانت دارند. نقش سپاه در مدیریت صنایع «خصوصی» مختلف نظیر اردوگاه سازندگی خاتم‌الانبیا که همواره پیروز مناقصه‌های عمرانی بزرگ است و همچنین حیات پیچیده‌ی هلدینگ شستا در ارتباط مستقیم با دولت از نشانه‌های این همزیستی ایرانی رانت و نئولیبرالیسم است.

علاوه بر این ویژگی، نئولیبرالیسم در ایران، حتی نتوانست عامل ایجاد رشد اقتصادی ظاهری و عددی بشود. بر خلاف مدل‌های جهانی که با وجود تحمیل فلاکت بر عموم مردم، نئولیبرالیسم را به عنوان ابزار رشد اقتصادی معرفی می‌کنند، نئولیبرالیسم ایرانی تنها در بازتولید فلاکت موفق عمل کرده است و طبق آخرین آمارها نیز ایران رتبه‌ی دوم جهانی در شاخص فلاکت را کسب کرده است.

بازار آزاد در ایران، تکانه‌های تورمی دوران رفسنجانی و بحران ارزی-تحریمی دوران احمدی‌نژاد را تجربه کرد. اما در نهایت هم نتوانست از نمد همین بحران‌ها برای رشد بازار کلاه بدوزد!

اما بحران اقتصادی موجود از یک سو و اعتراضات نسبت به تمام نشانه‌های نئولیبرالیسم توسط مردم از سوی دیگر، سیاست بازار آزاد را با بن‌بستی تاریخی مواجه ساخته است. اعتراضات به خصوصی‌سازی واحدهای صنعتی بزرگ نظیر نیشکر هفت‌تپه، هپکوی اراک و کشت و صنعت مغان، اعتراضات سراسری آبان‌ماه ۹۸ در واکنش به افزایش یکباره‌ی قیمت بنزین، و وجود زمینه‌های تکرار این اعتراضات، دولت را تا دوراهی انتخاب میان بازار آزاد و یا حکومت مستقر پیش برده است. طبیعی است که انتخاب دولت حفظ نظام و دور شدن از بازار آزاد حتی برای مقطعی کوتاه باشد. نقره‌داغ کردن آمرین و عاملین خصوصی‌سازی، دستگیری سلطان‌های شکر و سکه و مرغ و امثالهم و تمایل تدریجی به سیاست‌های حمایتی از نشانه‌های این سیاست هستند. آخرین نمود تمایل دولت به دور شدن موقت از سیاست بازار آزاد، بازگشت کوپن به اقتصاد ایران در آینده‌ای نزدیک است.

کوپن در راه بازگشت

ده سال از آخرین سری کوپن‌ها می‌گذرد. دولت محمود احمدی‌نژاد برای جلب نظر نهادهای بین‌المللی اقتصادی نظیر بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی، کوپن و یارانه‌ی مواد مصرفی مردم نظیر نان، شیر و بنزین را حذف و در عوض پرداخت یارانه‌ی نقدی را آغاز کرد. یارانه‌ی ماهانه چهل و پنج هزار تومان، که با قیاس قیمت دلار در سال ۸۹ و امروز، معادل بیش از یک میلیون و دویست هزار تومان امروز می‌شود. طرح معروف به هدفمندکردن یارانه‌ها که البته با استقبال تمام جناح‌های جمهوری اسلامی مواجه شد.



کوپن، که زاده‌ی اقتضائات دوران جنگ، از جمله کمبود مواد غذایی بود، سی‌سال در مرکز تامین نیازهای مصرفی مردم قرار گرفته بود. هرچند کالاهای کوپنی در آغاز شامل روغن نباتی، قند و شکر، برنج، پودر شوینده، صابون، پنیر، کره، مرغ، تخم مرغ و گوشت قرمز بودند، در سال‌های انتهای توزیع کالای کوپنی، این اقلام به روغن و قند و شکر کاهش یافته بود.

کمیسیون برنامه و بودجه‌ی مجلس اخیراً طرح برگرداندن کوپن به عرصه‌ی توزیع مواد مصرفی و اینبار به شکل الکترونیکی را به مجلس عرضه کرده است. بر اساس این طرح دولت مکلف است به منظور تامین بخشی از نیازهای معیشتی خانوارهای کشور به ویژه خانوارهای کم‌برخوردار، در شش ماهه دوم سال ۱۳۹۹ و به صورت ماهانه، یارانه اعتبار خرید به هر فرد ایرانی شناسایی شده در طرح معیشت خانوار، شامل ۶۰ میلیون نفر را از این طریق به کارت یارانه نقدی سرپرست خانوار واریز کند. خانوارهایی که سطح درآمد آنها کمتر از مبلغ حداقل دستمزد است، از دو برابر یارانه سایر خانوارهای مشمول بهره‌مند می‌شوند که شناسایی این خانوارها نیز به عهده وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است.

مشکل اصلی این طرح، رشد پایه‌ی پولی است. در واقع دولت از ۲۵۰ هزار میلیارد تومان کسری بودجه‌ی سال جاری، تاکنون تنها موفق به تامین ۸۰ هزار میلیارد تومان شده است. طرح کمیسیون برنامه و بودجه‌ی مجلس پیشبینی کرده است که این طرح، یک بار مالی ۴۵ هزار میلیارد تومانی برای دولت خواهد داشت. در واقع دولت مجبور است از بودجه‌ی خالی و حتی منفی، ۴۵ هزار میلیارد تومان دیگر خرج کند. تنها راه چنین کاری تامین پول طرح از طریق افزایش پایه‌ی پولی است. تولید پول بدون پشتوانه که به عنوان یکی از اصلی‌ترین دلایل تورم محسوب می‌شود. اگر نظر اقتصاددانان دایر بر اینکه افزایش پایه پولی به ازای هر ۱۰ هزار میلیارد تومان حدود سه الی چهار درصد تورم ایجاد می‌کند را بپذیریم، طرح کوپنی مجلس حدود ۱۲ الی ۱۶ درصد تورم به دنبال خواهد داشت.

مسالهی دیگر رانت و فساد ایجاد شده در نتیجه‌ی توزیع کوپن است. دولت عملاً سازوکارهای نظارتی را به نفع بخش خصوصی از کار انداخته است. طبیعی است تولیدکنندگانی طرف قرارداد دولت در توزیع کالای کوپنی خواهند بود که بتوانند از رانت وسیع‌تری استفاده کنند. این آغاز یک فصل جدید در فساد اقتصادی است. با تمام این تفاسیل، باید توجه داشت که کوپن انتخاب دولت و مجلس نیست، بلکه آن‌ها برای حفظ وضعیت جامعه و با هدف جلوگیری از تبدیل نارضایتی گسترده به اعتراضات ناچار به توزیع کوپن هستند. خروج از چالهی رکود تورمی موجود از طریق کوپن، طبیعتاً اقتصاد را به سمت چاه ابرتورم‌های نجومی خواهد برد. اما مقامات اقتصادی در مقام انتخاب چاله و چاه نیستند. اقتصاد جمهوری اسلامی با آرزوی حصول توافقی با غرب با تنها ابزارهای باقی‌مانده در دستشان به دنبال خریدن وقت هستند. خرید وقت پیش‌بروز اعتراضات گسترده، و اینبار غیر قابل کنترل‌تر از همیشه.

بیمه‌ی بیکاری برای بیکاران



اقتصاد شراکتی، آینده مشاغل و پساکسرمایه داری

آدام بوث



جهان آرولی اقتصاد شراکتی

سرمایه داری چنان که کارل مارکس در شاهکارش، سرمایه، توضیح می دهد، در ذات خود سیستمی عمومی برای تولید و مبادله کالا است. مارکس توضیح می دهد که کالا یک محصول یا خدمتی است که به منظور مبادله (در تقابل با مصرف شخصی یا اجتماعی) تولید شده است. در حالی که کالا در تمام جوامع طبقاتی وجود داشته است، تنها در نظام سرمایه داری است که کالا عمومیت می یابد.

مسئله مالکیت خصوصی، یکی دیگر از ستونهای سیستم سرمایه داری، در ذات این معنا از کالا نهفته است. زیرا برای آنکه محصولی بتواند برای مبادله عرضه شود، ابتدا باید به کسی به عنوان صاحب آن – که در پی این مبادله است - تعلق داشته باشد.

در این میان، پای بازار سرمایه داری به میان می آید، که همانا مجموعه تمامی مبادلات بین صاحبان کالاهاست. پول و اعتبارات مواد روغنکاری سیستم اند، که چرخ گردش کالاها را به حرکت درمی آورند. و بالاخره می رسم به نیروی محرکه پشت سرمایه داری که با مسئله مالکیت خصوصی پیوند خورده است، یعنی رقابت بین صاحبان منفرد کالاها در پی سود بیشتر، که از طریق استثمار طبقه کارگر حاصل می شود.

پس عناصر پایه ای سیستم سرمایه داری عبارت اند از: تولید و مبادله کالا، مالکیت خصوصی، بازار، پول و اعتبارات، سود، و مناسبات بین سرمایه و کار مزدی.

بنابراین سؤالی که اکنون باید به میان آورد این است که اقتصادهای شراکتی و طبق درخواست کدام جنبه از سرمایه داری را "انقلابی" کرده است؟ مطمئناً سود سرمایه هنوز پابرجا است. چنان که گاردین می نویسد: پیوستن به اقتصاد شراکتی به عنوان یک تأمین کننده خدمات، کالا، ترابری یا هر آنچه بازار طلب می کند، به شما امکان می دهد پول درآورید و همزمان عضوی از یک "جنبش" باشید. این فوق العاده جذاب به گوش می رسد. چنین نیست؟

اما اشتباه نکنید! این همان کسب و کار است. و نکته این است که این را با قبول خطر برای خودتان، فراموش می کنید. این که مشارکت تان در اقتصاد شراکتی چگونه باشد، تغییری در این واقعیت نمی دهد.



و نهایت این که هیچ یک از مشاغلی که به میدان اقتصاد شراکتی پا نهاده اند، از زمره مشاغل غیرانتفاعی نیست. بلکه تمامی آنها شرکتهایی اند که هدف شان کسب سود از مجرای اقتصاد شراکتی به مراتب غیررسمی تری است که از قبل هم وجود داشته است.

البته اگر شما فقط بخش "جنبش" اش را بگیرید، هرگز به پرارزش ترین شرکت سرمایه داری در دنیا، مثل خود ایربی ان بی - به ارزش ۱۰ میلیارد دلار، که با برخی هتل های زنجیره ای برابری می کند - تبدیل نخواهید شد. خیر، شما مجبورید راهی را بیابید که واسطه گری برایتان ثمری هم داشته باشد. آن راه هم سرمایه داری ۱۰۱ است و نه "جنبش".

مالکیت خصوصی چطور؟ در اقتصاد شراکتی آن هم سر جای خود باقی است. کافی است یک روز بیشتر از آنچه توافق کرده اید، در یکی از آپارتمان های ایربی ان بی بمانید، خواهد دید چه خواهد شد. و این اقتصاد هنوز همچنان یک اقتصاد بازار بنیان است، که در آن پول با محصولات و خدمات، یعنی کالا، مبادله می شود. اگر این اقتصاد به واقع یک اقتصاد شراکتی است، در این صورت می توان تمام بخشها و صنایع درون سرمایه داری را به عنوان بخشهایی از اقتصاد شراکتی دسته بندی کند، زیرا این به اصطلاح "مشارکت" - یعنی مبادله پول با کالا - یکی از مشخصه های اساسی تمام بازارهاست.

پس بالاخره جنبه "انقلابی" اقتصاد شراکتی چیست؟ در واقع در این اقتصاد ابداً شراکتی رخ نمی دهد. شراکت حاوی نوعی معامله نعدوستانه یا مالکیت اشتراکی است. به واقع هم زمانی (و هنوز هم) یک چنین معاملات مهربانانه ای در اسلاف شرکتهایی چون ایربی ان بی وجود داشته اند؛ مثلاً جمعیت های آنلاین مثل کاوچ سرفر (CouchSurfer) که به مسافران اش امکان می داد به یمن لطف دیگران محلی مجانی برای خوابیدن پیدا کنند. آنچه ما داریم شراکتی نیست؛ در این اقتصاد خبری از لغو مالکیت خصوصی یا استقرار مالکیت اشتراکی توده گیر نیست. بلکه آنچه ما داریم، تبدیل توده گیر تولیدات و محصولات تحت مالکیت شخصی به خدمات اجاره ای است.



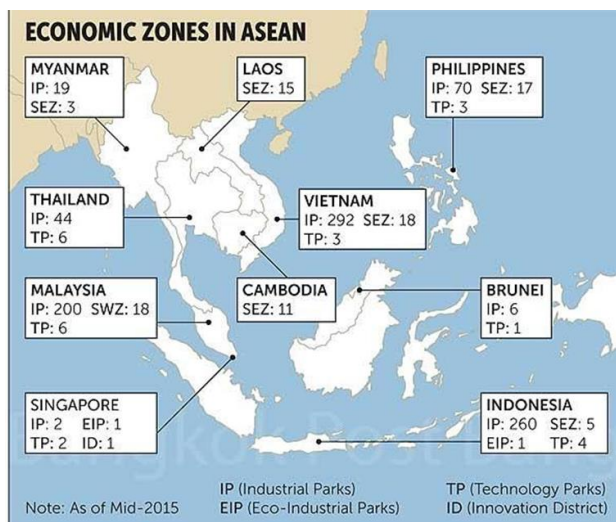
خصوصی سازی را متوقف کنید!



مهاجرین، سازماندهی و هژمونی گزینشی در منطقه آزاد اقتصادی جنوب شرق آسیا- مکونگ بخش ۲۱

دنيس آرنولد

ترجمه گودرز



Source: UN Industrial Development Organization

POSTgraphics

نمونه های تایلند و مناطق مرزی میانمار (برمه)

امتیازاتی که طبق قانون شامل مهاجرین معمولی میشود معمولاً دور از دسترس آنهاست زیرا که کارفرمایان از پرداخت سهمیه شان به صندوق تامین اجتماعی خودداری می کنند—در برخی موارد، با مشارکت خود مهاجر که از کاهش دستمزد ها می ترسند. ثبت نام در این برنامه و صندوق تامین اجتماعی اختیاری ست، و البته هیچ نیرویی برای الزام کارفرما و راست آزمایی تعهد اجرایی آنان وجود ندارد که مهاجرین را در صندوق تامین اجتماعی ثبت نام نمایند. فرض بر این ست که کارفرما منافع عضویت در صندوق را به کارگران گوشزد کرده و آنها را برای ثبت نام در سیستم تشویق نماید. برای آنان که ثبت نام میکنند، کارفرما باید حق عضویت را بپردازد و ان را از کارگران به مرور کم کند؛ این مکانیزم مدتهاست که باعث شده است که کارفرمایان مدارک شناسایی و هویت کارگران را به عنوان تضمین بازپرداخت بدهی بگیرند و در نتیجه اختیار و سرنوشت کارگران مهاجر را، اگر که بخواهند محیط کار را ترک کنند، تا حد نهایی بازداشت و اخراج آنان کنترل کنند.

بطور خلاصه، برنامه تامین اجتماعی مهاجرین نامشخص و تا حدودی گمراه کننده است. این را بیشتر بعنوان سردرگمی و اشتباه محاسبه دولت تایلند میتوان تعریف کرد، با این وجود میتوان ان را بخشی از مکانیزم دولت برای کنترل کارگران در برزخ سردرگمی نیز بحساب آورد. از سوی دیگر این مرزبندی اجتماعی با هدف حمایت از شهروندان تایلندی در رژیم تامین اجتماعی و تضمین نگاه داشتن کارگران مهاجر خارج از سیستم شهروندی در فقر ساختاری نیز هست. چنانچه جیمز فرگوسن می نویسد این پروژه ها حتی وقتیکه در رسیدن به اهداف اعلام شده خود شکست خورده اند باز هم برای حفظ و توسعه سیستم و قدرت بوروکراتیک دولتی بکار می آیند و توده مردم را در درون شبکه و هرم قانونی دولت جاسازی می کنند. نتیجه نهایی انست که رابطه قدرت دولتی هر چه بیشتر کنترل کارگران را از طریق کارفرمایان به مثابه مویرگ حیات مهاجرین کانالیزه می نماید. هژمونی



گزینشی عملا وسیله ای برای تقویت کنترل دولتی بر یک جمعیت بزرگی از مهاجرین که تهدیدی امنیتی برای شهروندان تایلندی به نظر میرسند و در عین حال بعنوان بازوی دولت برای احیای اقتصاد بی رمق تایلند که به کارگر ارزان نیاز وافر دارد عمل مینماید.

مناطق ویژه اقتصادی و نهادینه کردن اشتغال و درآمد های متزلزل و نا امن (پروکاریا)

نمونه هایی که تاکنون بررسی کرده ایم این عقیده را تقویت مینمایند که گذار از کار زراعی به کارگاه صنعتی، از روستا به شهر، از اشتغال غیررسمی به رسمی در توسعه صنعتی به همان شکلی رخ نداده است که در کشورهای توسعه یافته صنعتی اتفاق افتاده است. با این وجود بانک توسعه آسیایی (Asian Development Bank – ADB) و برنامه ریزان اقتصادی وابسته همچنان کشورهای دیگری را در این صف قرار میدهند، که به مثابه رژه ای برای رسیدن به اقتصاد صنعتی جهانی سازی شده با سمبل "توسعه برای تهیدستان" خوانده میشود نمود یافته است. مدلی که رفاه شکل یافته از رشد اقتصاد "اشتغال زای" را وعده میدهد. در پیش بردن این پروژه بانک توسعه به این کشورها توصیه میکند که قوانین کار را زیاد سخت و محکم نکنند... گویی که قوانین سخت و غیرقابل نفوذ، کارفرمایان و سرمایه گذاران خارجی را فراری میدهد و یا باید به سرمایه گذاری کلان در صنایع سنگین که نیاز به اشتغال دراز مدت دارد روی نمایند. در واقع بازدهی در پایین اقتصاد روستائی بسیار متراکم بوده و احتمال رشد و ارتقاع به تولید در سطح جهانی بسیار محدود است، در نتیجه در آینده قابل دسترس رشد و گسترش در صنایع با ارزش افزوده ی نازل تنها احتمال موجود برای موفقیت در توسعه اقتصادی ست. مناطق آزاد تجاری نقش مشخص و شفافی در پارادایم رشد بازی میکنند، و درک استدلال آنها در روند گسترش اقتصاد راهبردی در منطقه نادیده گرفتن مسائل اجتماعی را بسادگی توضیح می دهد.



زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



نگران فقر مردم هستید یا از دست دادن قدرت!

صادق



محمدجواد حق‌شناس رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای اسلامی شهر تهران در سخنانی که به نقل از او در سایت بهار نیوز روز گذشته منتشر شد. نیز به جمع منتقدان سیاستهای روحانی پیوسته است. او در سخنانی که به نقل از وی در بهار نیوز با عنوان "قرار نبود اینطور آدرس داده شود" منتشر شد، ضمن انتقاد از سخنان روحانی که تقصیر مشکلات را به گردن امریکا انداخت خبر از افزایش ۳۵ درصدی نرخ بزهکاری در میان کسانی داد که طی ۶ ماه گذشته به دلیل فقر و کاهش قدرت خرید مردم برای نخستین بار گام در این راه گذاشته اند.

او گفت: آمار افرادی که اولین بزه خود را مرتکب شده‌اند در ۶ ماهه نخست امسال حدود ۳۰ الی ۳۵ درصد افزایش یافته است.

وی افزود: برخی از این افراد از سر ناچاری مرتکب بزهکاری شده‌اند. وجود جرائمی مانند کیف‌قاپی، زورگیری، نا امن کردن حریم زنان و دختران و تعرض به حریم خصوصی آحاد جامعه به معنای گسترش روزافزون فقر است؛ فقری که متأسفانه در یک سال و نیم اخیر تعمیم پیدا کرده و در پی آن قدرت خرید مردم به شدت کاسته شده است.

البته گسترش دامنه فقر محدود و مربوط به یک سال و نیم اخیر و به تهران نیست. ده‌ها سال است که همه ساله مردم فقیرتر از سال پیشتر شده‌اند. وقتی که در تهران که امکانات بیشتری نسبت به سایر شهرهای کشور دارد فقر این چنین پر شتاب در حال رشد و بیداد است. وضعیت در بلوچستان، کردستان و خراسان شمالی بایستی وحشتناکتر باشد. اشاره به مشکلات گوناگون مردم و انتقاد از آنها در این اواخر توسط افراد حکومتی باب شده است. این گونه انتقادات با همان سرعتی که قیمت دلار و پراید و مرغ و تخم مرغ و اعتراضات اجتماعی بالا می‌رود روز به روز بیشتر می‌شوند. گویی وابستگان به جناح‌های قدرت که در پیدایش وضعیت کنونی هر کدام نقش خود را داشته‌اند با مخالفان حکومت در اعتراض به خود مسابقه گذاشته‌اند. انگیزه‌های آنها البته از این کار با اعتراضات مخالفان حکومت متضادند. مخالفان سعی می‌کنند مردم را علیه عوامل فقر و فلاکت یعنی دولت‌مردان



سازماندهی و به اعتراض تشویق کنند، وابستگان به نظام می خواهند با بیان بخشی از مشکلات و دادن وعده های امام زمانی به توده های فقرزده روی شعله های خشم آنها که هر روز سرکشتر می شود آب بریزند و در کار مخالفین اخلال ایجاد کنند. این روش شگرد تازه ای است که آنها کشف کرده اند. حالا که سرکوب کارایی پیشین اش را از دست داده، آنها بجای آن بایستی دنبال وسایل دیگری برای دفاع از خودشان و منافع شان مقابل مردم باشند. آنها ده ها سال شاهد رشد فقر و فلاکت مردم بوده اند و سکوت کرده اند. حالا چه شده که یک هو همان کسانی که با سیاست های شان مردم را به فقر و فلاکت کشانده اند و به قیمت فقر مردم به ثروت های نجومی رسیده و زندگی سوپر اشرافی برای خودشان دست و پا کرده اند، فیل شان یاد هندوستان کرده و نگران رشد فقر مردم شده اند؟ پاسخ روشن است مردم در همه جای کشور به اعتراض و حق خواهی علیه ستمگران حاکم برخاسته اند! اعتراضاتی از قسمی که به سادگی نمی شود سرکوب شان کرد. آنها نگران فقر مردم نیستند، نگران از دست دادن قدرت شان هستند.



دولت باید معاش تهی دستان و آسیب دیدگان کرونا را

تامین کند!



گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته

جنگ کارگری



کشته شدن ۴۰۰ کارگر صنعت نفت در اثر کرونا، شروع دور دیگری از سرکوب در هفت تپه، اعتصاب کارگران کارخانه قند در مهاباد، اعتصاب کارگران نیروگاه رامین در اهواز، تجمع کارکنان شرکت جهاد نصر در کرمانشاه، تجمع پرستاران و کادر درمانی بیمارستان روحانی در بابل، تجمع اعتراضی کارگران بخش دفع آفات کشاورزی در هفت تپه، تجمع دوباره آتش نشانان در اصفهان، تجمع مربیان پیش دبستانی مقابل مجلس، مهمترین رویدادهای کارگری گزارش شده هفته بودند.

اعتراض نسبت به سطح پائین دستمزدها و پرداخت نکردن به موقع و منظم دستمزدها و حق بیمه همچنان در صدر اعتراضات مطالباتی هستند. اجرای طبقه بندی مشاغل، اخراج ها و بیکاری، خصوصی سازی رعایت نکردن ایمنی و بهداشت محیط های کار نیز جز مطرح ترین مطالبات هستند.

کشته شدن حداقل ۴۰۰ کارگر در صنعت نفت

بنا به گزارشی که در میانه هفته منتشر شد تا کنون حداقل ۴۰۰ نفر از کارگران شرکت نفت در اثر ابتلا به کووید ۱۹ کشته شده اند. متأسفانه تعداد واقعی جان باختگان می تواند بسی بیشتر از این آمار باشد. تردیدی نیست که اکثر این ۴۰۰ نفر در اثر طفره رفتن دولت از قرنطینه و در اختیار نداشتن وسایل بهداشتی و حفاظتی لازم و ایمن نبودن محل های کار کشته شده اند. متأسفانه شمار کشته شدگان در سایر واحدهای تولیدی نیز حتی ممکن است به لحاظ اهمیت کمتری که نسبت به نفت برای حکومت دارند بیشتر باشد. تا کنون گزارشاتی در خصوص ابتلا پرستاران و کادر درمانی به کووید ۱۹ منتشر شده که از ابتلای هزاران نفر و کشته شدن صدها تن از آنها خبر می دهند. گزارشات سانسور شده روزانه مسئولین دولتی نشان می دهند که هر روز صدها تن از مردم در اثر استیصال دولت در مقابله با کرونا جان شان را از دست می دهند. با این اوصاف اما دولت و حکومت با سماجت همچنان از قرنطینه کردن و تجهیز محل های کار به وسایل حفاظتی کارآمد طفره می روند و مردم را به کام یک



فاجعه دیگر رهنمود نموده اند و می کوشند از کرونا حربه‌ای بسازند جهت سرکوب و مهار اعتراضات اجتماعی فزاینده. در چنین شرایطی وظیفه خود مردم و نهادهای مدنی و کارگری است که با تشکیل کمیته ها و کار گروه های ویژه در موسسات و محلات امکان خود حفاظتی مردم در مقابل کرونا را فراهم نمایند.

شروع دور دیگری از سرکوب در هفت تپه

دور دیگری از سرکوب سازمانگران اعتصاب هفت تپه با احضار ۷ تن از سخنگویان و سازمانگران اعتصاب در این هفته بار دیگر کلید خورد. شاکی کارگران سهامدار اصلی کارخانه و متهم اختلاس یک و نیم میلیارد دلاری همان جناب امید اسدی‌گی است که با وجود اثبات جرم و محاکمه شدن، آزاد است و به کار تصفیه و سرکوب کسانی مشغول است که پرده از دزدیها و اختلاس های میلیارد دلاری وی بر افکندند. او علاوه بر شکایت از ۷ کارگر که حاضر به فروختن خودشان و خیانت به کارگران نشده اند، در یک اقدام انتقام جویانه موقعیت شغلی کارگران بخش دفع آفات مجتمع را نیز از پیمانی به قراردادی تغییر داد که البته با اعتراض کارگران به چالش کشیده شد و متقابلاً با هجوم نیروهای سرکوبگر نیز روبرو شد. این رویدادها در هفت تپه در شرایطی رخ می دهند که خبرگزاری ایلنا در دهم مهر به نقل از "علی نیکزاد"، نایب رئیس مجلس خبر از تصویب لغو قرارداد کارفرمای هفت تپه در کمیسیونی داد که نمایندگان همه نهادهای ذیربط در آن مشارکت دارند. کمیسیون مذکور ظاهراً نداشتن اهلیت کارفرما را قبول کرده ولی در همان حال کارفرمای نااهل را رها کرده تا مثل سگ هار به جان کارگران بیفتد! گفتنی است که پیش از این نیز از اینگونه تصمیمات کم گرفته نشده، ولی در عمل هیچ کدام از آنها به عمل در نیامده‌اند! این بار نیز معلوم نیست که نتیجه ماراتن کارگران مبارز و حق طلب هفت تپه با جناح های قدرت که بر سر چنگ انداختن بر هفت تپه زمینهای آن به جان هم افتاده‌اند به کجا بکشد. همه جناح های حکومتی طرفدار خصوصی سازی هستند و سیاست خصوصی سازی برای همه آنها حالت ناموسی دارد. بهمین جهت مانور زیاد می دهند ولی عمل بعید است بنمایند. خود کارگران و نتیجه روند تحولات در کشور هستند که سرنوشت نبرد نه تنها در خصوص خصوصی سازی بلکه در سایر مطالبات کارگران را رقم خواهند زد!

اعتصاب کارگران نیروگاه حرارتی برق رامین

کارگران نیروگاه برق رامین در این هفته در اعتراض به پرداختن نشدن دستمزدها و حق بیمه های شان و همچنین خطر اخراج که تهدیدشان می کند اعتصاب نموده و در مقابل کارخانه واقع در جاده اهواز تجمع نمودند. گفتنی است که نیروگاه حرارتی رامین یکی از بزرگترین نیروگاه‌های برق است که نزدیک به نیمی از نیاز شهر اهواز به برق را تولید می کند. گزارشی در مورد نتایج این اعتصاب هنوز منتشر نشده است.

تجمع پرستاران و کادر درمانی در بابل

پرستاران و کادر درمانی بیمارستان روحانی بابل در ۷ مهر در اعتراض به اندک بودن دستمزد و حقوق شان و پرداخت نشدن مزد اضافه کاری و کارانه شان تجمع کردند. خشم پرستاران زمانی به اوج رسید و آنها را وادار به این تجمع نمود که مسئولین به جای پرداخت حق کارانه یک سال گذشته آنها مبالغی بین ۶۰ تا ۱۰۰ هزار تومان بابت همه طلب های آنها تحت عنوان پاداش پرداختند. معترضین در پایان تجمع شان خواستار پرداخت حق کارانه، اضافه کاری و افزایش حقوق و دستمزدشان شدند. گفتنی است که پرداخت مبلغ اندکی بعنوان پاداش به پرستاران و کادر درمانی ترفندی است از طرف مسئولین برای شانه خالی کردن از پرداخت کارانه و افزایش دستمزد و حقوق



قانونی پرستاران که در مقابل طلب پرستاران بسیار ناچیز است و پرستاران نام صدقه را بر این پادشاهی گاه بگاه گذاشته اند.

اعتصاب کارگران قند در مهاباد

در ۸ مهر کارگران کارخانه قند مهاباد در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزدها و حق بیمه شان طی ماه های متوالی و اخراج تعدادی از همکاران شان اعتصاب کردند. کارگران معترض خواستار پرداخت بدهی مزدی کارفرما و بازگشت به کار همکاران اخراجی شان هستند.

تجمع کارکنان آتش نشانی در اصفهان

کارکنان اداره آتش نشانی اصفهان در این هفته بار دیگر در مقابل استانداری تجمع اعتراضی برپا نمودند. خواست اصلی کارگران معترض قرار گرفتن کار آتش نشانها در جزء قانون کارهای سخت و زیان آور و اجرای قانون مذکور در مورد آتش نشانهاست! گفتنی است که در طی یک سال گذشته آتش نشانان اصفهانی چند بار دیگر با درخواست همین مطالبه اقدام به اعتراض و تجمع نموده بودند که مسئولین اقدامی در جهت خواسته آنها نکرده بودند. این در حالی است که آتش نشانها بسیار پیگیر و مصمم به نظر می رسند.

تجمع مربیان پیش دبستانی مقابل مجلس در اعتراض به بلاتکلیفی شغلی!

شماری از مربیان پیش دبستانی که سالهاست مشغول به کار هستند ولی همچنان از لحاظ شغلی بلاتکلیف نگه داشته شده اند در این هفته مقابل مجلس تجمع کردند. مربیان معترض در تجمع روز گذشته شان خواستار رسیدگی قانونی به وضعیت شغلی خود شدند

خبر گزاری ایلنا به نقل از مربیان معترض و به تنگ آمده نوشت:

"این مربیان پیش دبستانی که چندین سال سابقه کار دارند، خواستار جذب در سیستم آموزش و پرورش هستند؛ آنها از بلاتکلیفی شغلی به ستوه آمده اند.

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر**

ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>